

ترجمه معناشناختی عناصر فعلی - اسمی در قرآن

رضا امانی^{۱*}، شیدا کریمی^۲، سیده زهره صالحی اوروزگی^۳

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۹۳/۱۱/۵ پذیرش: ۹۳/۱۲/۳

چکیده:

در زبان عربی کلمه از اسم، فعل و حرف تشکیل می‌شود. و هر کدام از این عناصر در جایگاه خود معنای خاصی را به ذهن متابد می‌کند. در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت است، به دقیق ترین شکل از این عناصر مدد گرفته شده است. از آن جا که واژگان وحی به طور دقیق و کامل، مفاهیم و معانی مورد نظر را منتقل می‌کنند لذا ترجمه آیات نیز باید در نهایت دقت و ظرافت انجام شود. گروه‌های فعلی اساساً علاوه بر معنا بر عنصر زمان نیز دلالتی دارند، حال آنکه گروه‌های اسمی مقید به تخته بند زمان نیستند بلکه در گستره زمان (گذشته، حال و آینده) جاری اند. در این میان برگردان عناصر فعلی قرآن در ترجمه‌های فارسی به جهت برابری‌های دو زبان مناقشه‌ای در پی ندارد و آنچه محل تأمل و بررسی است معادل گذاری عناصر اسمی است که غالباً در ترجمه‌های قرآن نادیده انگاشته شده و به عناصر فعلی برگردانده شده است. چنین مواجهه‌ای از سوی مترجمان نهایتاً موجب عدم تعادل میان معادل‌های ذکر شده با ما به ازای آن در متن اصلی گشته است. در این نوشتار تعدادی از ترجمه‌های آیات قرآن کریم که در آن از عناصر اسمی - فعلی استفاده شده، مورد بررسی قرار گرفته و معادل دقیق عنصر اسمی - فعلی برای آن برگزیده شده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، اسم، فعل، ترجمه، مترجم، معناشناختی.

* نویسنده مسئول مقاله:

Email: r_amani2007@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از شیوه‌ها برای بیان مقصود، استفاده از اصول علم بلاغت در کلام است که از دیرباز مورد عنایت سخنوران بزرگ بوده است و زمینه ساز همه آنها در این نوع بیان، خداوند متعال است که در قرآن کریم از روش‌های متنوعی همچون علم معانی در انتقال سخن و ابلاغ مفاهیم متعالی به مخاطب استفاده نموده است و از زمان نزول وحی تاکنون مسلمانان با رویکرد زبان شناختی به این متن مقدس، تلاش گسترهای در جهت تحلیل و فهم زبان قرآن انجام داده‌اند.

در زبان عربی جمله از عناصر اسم، فعل و حرف تشکیل می‌شود و هر کدام از این عناصر با توجه به هدف و منظور گوینده کلام در جایگاه خاصی قرار می‌گیرد. عنصر فعل معنای تجدید و حدوث و عنصر اسم معنای استمرار و ثبوت را می‌رساند. درک مفهوم اصلی در کلام خداوند از اهمیت بسزایی برخوردار است بنابراین مترجم باید با شناخت دقیق و کامل شیوه‌های بیانی، مفاهیم کلام خداوند را درست منتقل کند.

فصاحت و بلاغت قرآن اجازه جابه‌جایی یا کم و زیاد کردن کلمه‌ای از آن را غیر ممکن می‌سازد چنانچه توجه به نوع کلمات در ترجمه قرآن توسط مترجمان محترم رعایت نشود، نمی‌تواند مقصود را آن گونه که هست منتقل کند. بنابراین قصد خداوند از به کار بردن ساخت اسمی یا فعلی در آیات بی هدف نبوده است؛ زیرا هر کدام از این ساختارها مفهوم خاصی را در کلام می‌رساند و وظیفه مترجم نیز توجه به این ظرافت‌ها می‌باشد.

لذا در این نوشتار سعی بر این بوده، که به این سوالات پاسخ داده شود: معنای اصلی عنصر فعلی و اسمی چیست؟ و مراد خداوند از استفاده این دو عنصر در کلامش چه بوده است؟ عملکرد مترجمان در رابطه با عناصر اسمی - فعلی چگونه بوده است؟ و ترجمه مناسب عناصر اسمی - فعلی آیات قرآن کریم کدام است؟

سیر تاریخی مبحث بلاغت در الفاظ قرآن به قرون اولیه بر می‌گردد که از جمله می‌توان به کتاب‌های «معانی القرآن» ابوزکریاء فراء (قرن دوم هجری) و «مجاز القرآن» ابوعبیده

معمرین مثنی (قرن سوم هجری) و نیز بسیاری از آثار دیگر اشاره نمود. البته توجه به آیات هم مضمونی که به هر دو قالب فعلی و اسمیه ذکر شده‌اند، در تفاسیر گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است که از جمله می‌توان به اثر مشهور زمخشری تفسیر «الکشاف» (قرن ششم هجری) اشاره نمود. در زمان حاضر نیز دکتر فاضل صالح السامرائی توجه دقیق‌تری به این مطلب نموده که در نگارش این مقاله از برخی آثار ایشان استفاده شده است. اما در بیان تفاوت معنایی جملات فعلی و اسمیه در قرآن کریم و ترجمه‌هایی که از آن‌ها شده، مطلبی در قالب مقاله، کتاب و پایان نامه به رشتہ تحریر در نیامده است.

2- ترجمه معنا شناختی قرآن

واژه «ترجمه» در لغت مصدر ریباعی از فعل «تَرْجَمَ» به معنای انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۲). در اصطلاح نیز عبارت است از یافتن نزدیک ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۱). به عبارت دیگر می‌توان ترجمه را فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد دانست که طی آن مترجم تلاش می‌کند با این عمل جایگزین‌سازی خود زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه باهم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفى پور ساعدى، ۱۳۸۷: ۷۰).

معناشناختی (semantic) نیز که شاخه‌ای از زبان‌شناسی قلمداد می‌شود دانش مطالعه علمی معنی است. هدف معنا شناسی شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۲).

معناشناختی قرآن را می‌توان عبارت از مطالعه علمی معنای مراد آیات و لوازم آن درگذر تاریخ یا متن و دوره خاص دانست. منظور از علمی بودن مطالعه، صریح و بدون پیش‌داوری و تحصیب بودن است؛ به طوری که هر کس صرف نظر از باورهای مذهبی و دینی به روشنی به معنا دست یابد و صحت و سقم آن نیز قابل ارزیابی و محک زدن باشد (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱۵) و ترجمه‌ای را که مبتنی بر معناشناسی آیات قرآنی باشد را «ترجمه معناشناختی قرآن» می‌نامیم.

برای رسیدن به معنای یک آیه فرایندی هفت مرحله‌ای می‌تواند معنای آن را آشکار سازد، این مراحل هفت گانه این گونه است: ۱- تحلیل ساختاری (بر اساس ساختارهای صرفی و نحوی) ۲- اتیمولوژی و فیلولوژی (بررسی و شناخت تبار و سرگذشت واژگان)، ۳- بررسی سیاق متن (سیاق آیات ارتباط نزدیکی با قواعد تناسب، توالی و تناظر دارد)، ۴- زمینه شناسی - بررسی سیاق موقعیت (شناخت ویژگی‌های طبیعی و فطری زیان، بدون شناخت موقعیت و کاربرد لغات امکان پذیر نخواهد بود) ۵- بررسی سنت‌های تفسیری (مراجعةه به تفاسیر گذشتگان، می‌تواند وجود ناشناخته‌ای از معنای آیات را از منظر فقهه‌اللغه و شأن نزول و وجود نحوی آیات آشکار سازد)، ۶- ایماژشناسی تعاملی (با مجموعه داده‌هایی که در مراحل پیشین به دست آمده، تصویری از همسایگی ایماژها را می‌توان ترسیم نمود، و دگرگونی در ایماژها و واژگان و نشانه‌ها را با تحلیل دورانی بررسی کرد)، ۷- ایماژشناسی تطبیقی (در این مرحله به سراغ گنجینه زبان مقصد (فارسی) می‌رویم. تطبیق معنا با کلمات و عبارت‌های فارسی و انتقال آن‌ها از زبان فارسی و انتقال آن‌ها از زبان مبدأ به زبان مقصد دارای اهمیت بسیار است) (ر.ک: احراری، ۱۳۸۹: ۶۱-۷۵).

بنابراین واژگان و جملات دارای ساختارهای مختلف صرفی، نحوی، بلاغی و... می‌باشند. تحلیل این ساختارها بخشی از فرایند معناشناختی آیات قرآن و مقدم بر هر گونه ترجمه است. ساختارهای فعلی و اسمی را می‌توان یکی از نمونه‌های برجسته و نخستین در این زمینه به شمار آورده که در ادامه نمونه‌هایی در آیات قرآنی مورد بررسی و مدافعت قرار خواهد گرفت.

۳- دلالت‌های معنایی گروه‌های فعلی - اسمی

چینش واژگان قرآن کریم در نهایت دقیق و ظرافت قرار دارد به طوری که اگر حتی یک کلمه از آن کاسته شود یا لغت دیگری به جای آن نشیند، نظم و آهنگ موجود در متن قرآن

دچار خلل می‌گردد؛ چرا که این هماهنگی در تار و پود آیات قرآن تنیده است. این ویژگی در استفاده به جا و مناسب از فعل یا اسم، در سراسر آیات قرآن خودنمایی می‌کند. فعل دلالت بر حدوث و تجدد دارد و مقید به زمان است، در مقابل اسم ثبوت و استمرار را می‌رساند، البته بدون قید زمان (السامرایی، 1427: 22). به عنوان مثال فعل «یحفظ» بر حدوث و تجدد دلالت می‌کند و اسم فاعل «حافظ» ثبات و استقرار امر در صاحبش را می‌رساند. همچنین فعل مقید به یکی از سه زمان‌های ماضی، مضارع و مستقبل است ولی اسم قیدی به زمان ندارد و این دال بر شمولیت بیشتر اسم نسبت به فعل است (جرجانی، 1365: 8) سیبویه، 1404، 1: 9). بنابراین جهت حفظ امانت داری و سبک و شیوه متن اصلی و در نتیجه ارائه ترجمه‌ای معادل و برابر لازم است مترجم ساختارهای بیانی واژگان و عبارات متن اصلی را شناخته، تحلیل و در متن ترجمه منعکس نماید.

4- تحلیل معناشناختی عناصر فعلی - اسمی در قرآن و چگونگی معادل‌گذاری مترجمان

چنانچه ذکر شد در بعضی از آیات قرآن کریم ساختارهای فعل و اسم مقابل هم قرار گرفته اند و بعضی از مترجمان در این معادل گذاری به این ساختار توجه لازم را نداشته‌اند، در ادامه چند نمونه از این موارد به همراه نمونه‌ای از ترجمه‌های قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

1- آیه 193 سوره اعراف

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْتَعْوِدُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدْعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَئْتُمْ صَامِّيْنَ﴾
در این آیه دو عنصر فعلی و اسمی «أَدْعَوْتُمُوهُمْ» و «صَامِّيْنَ» مقابل هم به کار رفته است. با همان نگاه اول می‌توان متوجه شد که میان دو طرف آیه تساوی وجود ندارد، به بیان دیگر اگر آیه اینگونه می‌بود: «أَدْعَوْتُمُوهُمْ» و «صَمِّيْم» هر دو عنصر فعلی می‌بودند و یا اگر به

صورت «أَنْتَمْ دَاعُوهِمْ» و «أَمْ صَامِتُونْ» بیان می‌شد، هر دو اسمی می‌شدند. دلیل این ناهمگونی را می‌توان در بیان مفسران یافت. این حالت ثابت انسان است که در سکوت باشد و زمانی سخن بگوید که چیزی بر او عارض شود پس برای دلالت بر حالت ثابت اسم آمده (صامتون) و جهت دلالت بر حالت عارضی بودن فعل (دعوتومهم) آمده است (السامرایی، 1427: 24). آیه در رابطه با مشرکان و خواندن بت‌ها توسط آنان است. و معنای آیه این چنین است که گاهی برای شما جزء و فرع به وجود می‌آید در نتیجه شما سراغ بت‌ها رفته و آنها را می‌خوانید، غافل از اینکه همواره آنها در سکوت به سر برده و هیچگاه شما را اجابت نمی‌کنند.

لذا خداوند متعال در این آیه، برای عمل خواندن بت‌ها که گاهی انجام می‌گرفته، جمله را به صورت فعلیه آورده و برای حالت سکوت بت‌ها که همیشگی است، جمله را اسمیه ذکر کرده است (اندلسی، 1420، ج 5: 249).

در ادامه تعدادی از ترجمه‌های فارسی آیه ذکر می‌گردد؛

آیتی: برایتان یکسان است چه دعوتشان کنید و چه خاموشی پیشه سازید.

الهی قمشه‌ای: بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش بمانید.

انصاریان: برای شما یکسان است که آنان را بخوانید یا خاموش باشید [در هر صورت چیزی از آنان نصیب شما نمی‌شود].

پورجوادی: و اگر آنها را به هدایت دعوت کنید از شما پیروی نمی‌کنند، برای شما یکسان است که آنها را دعوت کنید و یا خاموش باشید.

خرمشاهی: و اگر ایشان را به (راه) هدایت بخوانید از شما پیروی نمی‌کنند؛ برای شما یکسان است، چه ایشان را بخوانید چه آنکه خاموش باشید.

دهلوی: و اگر بخوانید بتان را بسوی راه هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکه دعوت کنید ایشان را یا خاموش باشید ای مشرکان.

رضایی اصفهانی: چه آنها را فرا خوانید یا شما خاموش باشید برایتان یکسان است.

صفارزاده: و هر گاه آنها را به راه راست دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، چه صدایشان بزنید و چه ساکت بمانید، تفاوتی نمی‌کند.

فولادوند: چه آنها را بخوانید یا خاموش بمانید، برای شما یکسان است.

گرمارودی: و اگر (شما مشرکان) آنان را به رهنمود فرا خوانید از شما پیروی نخواهد کرد، برای شما برابر است چه آنان را فرا خوانید چه خاموش مانید.

مجتبوی: و اگر [شما مشرکان] آنها - بُتَّان - را به راه راست بخوانید شما را پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید.

مشکینی: بر شما یکسان است که آنها را فرا خوانید یا خاموش بمانید.

مکارم شیرازی: برای شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟

با دقت در ترجمه‌های ذکر شده به نظر می‌رسد از میان مترجمان محترم، تنها مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم آیت‌الله مشکینی، گرمارودی و صفارزاده به ساختار اسمی «صامتون» توجه لازم را داشته و آن را با معادل اسمی «خاموش بمانید» که معنای استمرار را می‌رساند، در ترجمه خود بازگو و منعکس نموده‌اند. لذا معادل‌هایی نظیر «خاموش بمانید» و «همچنان ساکت بمانید» می‌تواند بیانگر دلالت ساختار مذکور در ترجمه باشد. اما معادل «خاموش باشید» به دلیل معنای فعلی بودن آن و عدم مطابقت با معنای اسمی «صامتون» صحیح نیست.

4-2- آیه 95 سوره انعام

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبْ وَ النَّوْيٍ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفِكُونَ﴾

در این آیه شریفه برای خارج کدن زنده از مرده، جمله را به صورت فعل مضارع (يُخْرِجُ) و بالعکس برای بیرون آوردن مرده از زنده، اسم (مُخْرِج) آورده است؛ زیرا بارز ترین صفت (موجود زنده) تجدد و حرکت است، پس ساختار فعل مضارع آمده است تا تجدد و حدوث را

برساند. اما (موجود مرده و بی‌جان) در حالت جمود و سکون است، لذا از ساختار اسم استفاده شده است تا دلالت بر ثبوت را منتقل نماید (بن عاشور، بی‌تا، ج 6: 231).

خداوند در آیات 26 و 27 سوره مبارکه آل عمران فرموده: ﴿فَلِلَّهِمَّ مَا لَكُمْ لِتُؤْتُقِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزَعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِنَّكَ أَحَدٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ قَدِيرٌ﴾ «ثُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهَارِ وَ ثُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيلِ وَ تُخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرُجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيَّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». حال اگر کسی بپرسد چرا در این آیات در هر دو عبارت از ساختار فعلی (تخرج و تخرخ) که دلالت بر حدوث و تجدد دارد، استفاده شده است؟ در پاسخ به آن باید گفت: سیاق و بافت هر سوره از قرآن با دیگری متفاوت است (السامرا، 1427: 23، قائمی، 1390: 229). این مسئله در مورد سوره آل عمران در مقایسه با سوره انعام هم صادق است؛ سیاق آیات سوره آل عمران بیشتر بر تجدد و حدوث دلالت دارد؛ خداوند مُلکش را به هر کس بخواهد می‌دهد یا از او می‌گیرد، به هر کس بخواهد عزت داده یا او را ذلیل می‌کند، شب و روز را تغییر می‌دهد، زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند. چنانچه ملاحظه می‌شود ذکر عبارات به صورت فعلی به دلیل سیاق کلی سوره مبني بر حرکت، تغیير و تبدیل است تا از این طریق تجدد و حدوث را برساند اما سیاق سوره انعام بر تجدد تغییر دلالت ندارد، بلکه در باب ذکر صفات خداوند و قدرت تفضلش بر خلق است (السامرا، 1427: 23). که این امر اقتضای ثبات و استمرار و استقرار دارد.

نظر دیگری که درباره «مُخْرِج» و «يُخْرِج» توسط تعدادی از مفسران ارائه شده، چنین است: علت اسم آوردن «مُخْرِج» عطف آن بر لفظ «فالق» است و در مقابل «يُخْرِج» را مستأنفه و مبینه برای قبلش می‌دانند (زمخشی، 1407، ج 2: 47، بیضاوی، 1418، ج 2: 173، اندلسی، 420: 4: 592، عاملی، 1413، ج 1: 433، قمی مشهدی، 1368 ش، ج 4: 399، آلوسی، 1415، ج 4: 214 و 215، درویش، 1415، ج 3: 176، دعاوی، 1425، ج 1: 323). به هر روی آنچه مسلم است این که در پس استفاده از هر یک از عناصر فعلی یا اسمی در این

عبارات و دیگر آیات قرآنی نوعی شعور و آگاهی و حکمت نهفته است که چنین اقتضایی را در پیدا شده است و وظیفه مفسر تلاش برای دست یابی به آن علت و وظیفه مترجم نیز سعی در حفظ و انتقال این ساختار و سبک در فرایند ترجمه است.

آیتی: زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.

الهی قمشه‌ای: زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آرد.

انصاریان: زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است.

خرمشاهی: زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

رضایی اصفهانی: زنده را از مرده بیرون می‌سازد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

صفارزاده: همانا خداوند شکافنده‌ی دانه و هسته است او زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده.

فولادوند: زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.

بررسی ترجمه‌های مذکور نشان می‌دهد که آقایان آیتی، الهی قمشه‌ای، صفارزاده، فولادوند و عنصر اسمی به کار رفته در آیه را در ترجمه نادیده انگاشته‌اند و آن را به عنصر فعلی که تجدد و حلوث را نشان می‌دهد، معادل‌گذاری نموده‌اند. در مقابل آقایان انصاریان، خرمشاهی و رضایی اصفهانی با رعایت لحاظ ساختار اسمی معادلی برابر (بیرون آورده و پدیدارنده) که معنای استمرار و ثبات بی‌تحرکی مرده را نشان می‌دهد، ذکر نموده‌اند.

4-3- آیات 131 سوره انعام و 117 سوره هود

﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرْقَى بِطْلُمْ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (انعام/131)

﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيَهْلِكَ الْفُرْقَى بِطْلُمْ وَأَهْلُهَا مُضْلِلُونَ﴾ (هود/117)

چنانچه ملاحظه می‌شود خداوند حکیم در سوره انعام ساختار اسمی (مهلك) و در سوره هود (یهلك) را ذکر نموده است. برای فهم این تغییر و تفاوت در ساختارهای فعلی - اسمی

در این دو آیه شریفه توجه به سیاقی مجموعه آیات این دو سوره امری اجتناب ناپذیر است. خداوند در سوره انعام می فرمایند:

﴿وَ يَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرُتُمْ مِنَ الْإِنْسَنِ وَ قَالَ أُولَئِكُمْ مِنَ الْإِنْسَنِ رَبُّنَا اشْتَمَعَ بَعْضُنَا بِيَعْصِي وَ بَلَغْنَا أَجْلَنَا الَّذِي أَجْلَتْ لَنَا قَالَ النَّارُ مُتْوَكِّلٌ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۲۸) ﴿وَ كَذَلِكَ تُؤْلَى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۱۲۹) ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسَنِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمَكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنَّفُسِنَا وَ غَرَّنَاهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ (۱۳۰) ﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهَلِّكَ الْفُرْقَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (۱۳۱)

در این آیات به یکی از سنت‌های الهی چنین اشاره می‌شود که خداوند هیچ‌گاه قومی را با حال غفلت و در شرایطی که پیامبری برای اندیشه نیامده باشد و آنان را مکلف نساخته، هلاک نمی‌کند پس آنها اندیشه ندیدند و غافل بودند: ﴿لَشَيْرَفُوا مَا مَانَدُرَءَ أَبْلَأُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (س/ ۶) بنابراین این سنت ثابت دارد که با عنصر اسمی مهلك آمده است (السامرایی، ۱427: 25). اما در سوره هود، ذکر این دنیا و شوون آن و ذکر سنت خداوند در امت‌ها، چنین آمده است:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَمُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (۱۱۲) ﴿وَ لَا تَرْكُوكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أُولَيَاءِ نُّمَّ لَا تُنْصَرُونَ﴾ (۱۱۳) ﴿وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَقِيَ الْهَارِ وَ رُلَفَا مِنَ الْلَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذُكْرٌ لِلَّذِكْرِيَنَ﴾ (۱۱۴) ﴿وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۱۵) ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْفَرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ فَلَوْلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مَمَّنْ أَجْبَجْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُثْرُفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (۱۱۶) ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيَهْلِكَ الْفُرْقَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُضْلِلُونَ﴾ (۱۱۷)

سیاق در این آیات، دنیا و سنت بقاء آن است که با عنصر فعلی (بهلك) زیرا امت‌ها دائما در حال حدوث، تجدد، نابودی و آمد و رفت هستند (همان). بنابراین سیاق آیات دو سوره چنین اقتضا می‌کند که یکی از عنصر اسمی و در دیگری از عنصر فعلی استفاده شود.

مقایسه تعدادی از ترجمه‌های فارسی دو آیه:

ردیف	متترجم	لَمْ يَكُنْ رَبِّكَ مُهْلِكٌ الْقُرْيٍ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (نعام/131)	وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لَتَهْلِكَ الْقُرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُضْلَخُونَ (هود/117)
1	آیتی	و این بدان سبب است که پروردگار تو مردم هیچ قریه‌ای را که بی خبر بودند از روی ستم <u>هلاک نمی کرد.</u>	پروردگارت اهل هیچ شهر را از روی ظلم نابود نمی کند در حالی که آنها صالح باشدند.
2	اللهی قمشه‌ای	که خدا اهل دیاری را تا (تمام حجت نکرده و) آنها غافل و جاهل باشند به ستم <u>هلاک نگرداند.</u>	خدنا بر آن نیست که هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که آنها مصلح و نیکوکار باشند به ظلم <u>هلاک کنند.</u>
3	انصاریان	برای این است که پروردگارت مردم شهرها و آبادی‌ها را در حالی که اهلشان بی خبر باشند از روی ستم <u>هلاک نمی کند.</u>	پروردگارت چنان نبود که این دهکده‌ها، اگر مردمش اصلاحگران بودند، بسزای ستمی <u>هلاک کند.</u>
4	پور جوادی	چنین است که پروردگارت هر دیاری را که مردمش بی خبر باشند به ستم <u>هلاک نخواهد کرد.</u>	چنین نیست که پروردگارت به ظلم آبادهایی را که اهالی آنها شایسته و نیکوکار باشند، ویران کند.
5	خرمشاهی	این از آن است که پروردگارت نابود کننده شهرها از روی ستم - در حالی که مردمان بی خبر باشند - نیست.	و پروردگار تو شهرها را حالی که مردمانش اهل اصلاح باشند، ستمگرانه نابود نمی کند.
6	دهلوی	این ارسال رسمل بسبب آنست که هرگز پروردگار تو <u>هلاک کند</u> دیهها را به ستم و اهل آن نیکوکار باشند آنها غافل باشند	و هرگز نیست پروردگار تو که <u>هلاک کند</u> دیهها را به ستم و اهل آن نیکوکار باشند
7	رضابی اصفهانی	که پروردگارت نابود کننده (مردم) آبادی‌ها به ستم نبوده، در حالی که اهلش غافل باشند.	و پروردگارت، هرگز آبادی‌ها را در حالی که مردم آنچا اصلاح گرند، ستمگرانه <u>هلاک نمی کند.</u>
8	صفار زاده	این [قرار ستمگران] ثابت می کند که آفریدگار پروردگار تو [ای پیامبر] هرگز در صدد نبوده که مردم شهرها را در صورتی که صالح و شایسته باشند مورد ستم قرار دهد و نابود کند.	و آفریدگار پروردگار تو [ای پیامبر] هرگز پروردگار تو [ای پیامبر] هچگاه بناحت [قبل از ارسال پیامبران هدایتگر] و بدون آگاهی دادن مردم از حق شهر و دیاری را نابود نمی فرماید.
9	فولادوند	این [تمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم <u>نابود نکرده</u> در حالی که مردم آن غافل باشند.	و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرن، به ستم <u>هلاک کند.</u>
10	گرمارودی	آن از این روست که (ست) پروردگارت (این است که) <u>نابود کننده شهرها به ستم - در حال بی خبری مردم آن (شهر) ها- نبوده است.</u>	و پروردگارت بر آن نیست شهری را که مردم آن مصلحند به ستم <u>نابود کند.</u>

11	مجتبی‌ی	این [فرستادن پیامبران و یمدادن ایشان] برای آن است که پروردگار تو به ستم <u>هلاک‌کننده</u> [مردم] شهرها در حالی که بی خبر و ناآگاه باشند نیست	و پروردگار تو بر آن نبود که آبادیها و شهرهایی را به ستم نابود <u>کند</u> در حالی که مردم آنها شایسته کار باشند.
12	مشکینی	این (رسال پیامبران) برای این است که پروردگارت هرگز <u>هلاک‌کننده</u> (مردم) شهرها و روستاهای به ستم نبوده در حالی که اهلشان غافل باشند.	و هیچ گاه پروردگارت بر این نبوده که شهرها و روستاهای را به ستم نابود <u>سازد</u> در حالی که اهلشان درستکار و اصلاحگر باشند.
13	مکارم شیرازی	این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی خبری <u>هلاک</u> نمی‌کند.	و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم <u>نابود</u> <u>کند</u> در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند.

در میان ترجمه‌های مذکور، تنها در ترجمه‌های رضایی اصفهانی، خرمشاهی و دهلوی می-توان تلاش مترجم برای انتقال و معادل سازی عنصر اسمی (مهلک) در سوره انعام را ملاحظه نمود. دیگر مترجمان هیچ گونه تفاوتی میان دو ساختار اسمی و فعلی در این ترجمه را قائل نشده اند.

4-4- آیه 33 سوره انفال

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَعْذِبَهُمْ وَأَنَّ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

در این آیه شریفه نیز از دو عنصر فعلی «عذاب» و اسمی «مهلک» استفاده شده است. علت فعل آمدن «لیعذبهم» و اسم آمدن «المعذبهم» این است که خداوند متعال در قسمت دوم استغفار را مانعی ثابت از عذاب قرار داده است بر خلاف جزء اول یعنی لیعذبهم که عذاب موقوف بر وجود پیامبر در میان آنهاست. لذا حال ثابت و همیشگی یعنی استغفار را با صیغه فعل آورده مانند آیه: **﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرْيَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُقْهَا رَسُولًا يَأْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرْيٍ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾** (قصص/59) پس روشن می‌شود که ظلم کردن اسباب ثابت در هلاکت امت‌هاست و برای نشان دادن این امر لفظ را به شکل اسم - دال بر ثبوت- آورده تا ظلم را صفتی ثابت در آنها نشان دهد و این چنین آنها را مستوجب هلاکت بداند) (السامرایی، 1427: 26).

علامه طباطبایی جمله «وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» را جمله حالية می‌داند و معنایش را چنین بیان می‌دارد که خداوند در آینده نیز آنها را عذاب نخواهد کرد مادام که طلب آمرزش می‌کنند (طباطبایی، 1419، ج 9: 69).

«استغفار» مفهومی دائمی و جاری در زمان است حال آن که وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) مقید به مقطع زمانی خاص است. از این رو هر یک از عناصر فعلی و اسمی به دقت در محل خود به کار رفته است.

آیتی: تا آن گاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.

الهي قم شه اي: ولی خدا تا تو (پیغمبر رحمت) در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که به درگاه خدا توبه و استغفار کنند باز خدا آنها را عذاب نکند.

انصاريان: و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود.

پور جوادي: تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد و نیز ما دام که استغفار می‌کنند خداوند عذابشان نمی‌کند.

خرمشاهي: و خداوند مادام که تو در میان ایشان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند، و نیز مادام که استغفار می‌کنند، عذاب کننده آنان نیست.

دهلوی: و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تو میان ایشان باشی و هرگز نیست خدا عذاب کننده ایشان را و ایشان استغفار می‌کنند.

رضائي اصفهاني: و [لى] در حالی که تو در میان آنان هستی، خدا هرگز آنان را عذاب نخواهد کرد و (نیز) در حالی که آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

صفارزاده: ولی خداوند تا تو [ای پیامبر] در بین آنها هستی، عذاب بر آنها نازل نمی‌فرماید و نیز تا زمانی که آنان [به درگاه خداوند] استغفار و توبه می‌کنند در صدد نزول عذاب نخواهد بود.

فولادوند: و [الى] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

گرمارودی: و خداوند بر آن نیست تا تو در میان آنان هستی آنان را عذاب کند و تا آمرزش می‌خواهند خداوند بر آن نیست که عذاب کننده آنها باشد.

مجتبیوی: و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشانی، و خدا عذاب کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می‌خواهد.

مشکینی: و اما خدا بر آن نیست که آنها را عذاب کند تا تو در میان آنها هستی، و خداوند عذاب کننده آنها نیست تا آنها استغفار می‌نمایند.

مکارم شیرازی: ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

در تمام موارد معنای حدوث بودن «یعذب» به دلیل همسانی عناصر فعلی در دو زبان عربی و فارسی در ترجمه‌ها معکوس شده است اما در ترجمه‌های انصاریان، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، فولادوند، گرمارودی و مشکینی تلاش شده است عنصر اسمی و معنای استمرار داشتن «معذب» بازگو شود. البته شاید بتوان این مفهوم را این چنین نیز منتقل نمود: خداوند آنان را تا تو در میانشان هستی عذاب نمی‌کند، و خداوند تا زمانی که استغفار کنند هرگز آنان را عذاب نکرده و نخواهد کرد.

4-5- آیه 19 سوره ملک

﴿أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَيَّ الطَّيْرُ فَقَهْمٌ صَافَّاتٍ وَّ يَقْبِضُنَّ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾

در این آیه قرآن کریم در مقام احتجاج نحوه پرواز پرندگان را به تصویر می‌کشد. باز بودن بالهای پرنده در حال پرواز را به صورت اسم (**صَافَاتٍ**) ذکر شده است؛ زیرا اصل در پرواز گشودن بالهاست که دوام و استمرار دارد و از آنجا که ساخت اسمی دلالت بر ثبوت دارد خداوند هم از اسم در این عبارت استفاده کرده است. اما در عبارت مقابل آن برای بستن بال پرنده در حال پرواز و جمع کردن آنها هنگام ضربه زدن به پهلو ساخت فعلی (**يَقْبِضُنَ**) آمده است؛ زیرا فعل دلالت بر حدوث و تجدد دارد و پرنده هم هنگام پرواز برای کمک گرفتن جهت حرکت و افرودن توان و نیرو، گاه گاه بال‌ها را بسته ولی چون اصل پرواز قبض و بستن بال‌ها نیست خداوند علیم آن را به صیغه فعل آورده تا تجدد و حدوث را برساند (طبرسی، 1377ش، ج 4: 330؛ زمخشری، 1407، ج 4: 581؛ ابن عطیه اندلسی، 1422، ج 5: 342؛ نیشابوری، 1416، ج 6: 330؛ یضاوی، 1418، ج 5: 231؛ کاشانی، 1336ش، ج 9: 358؛ حسینی همدانی، 1404، ج 16: 498؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج 29: 36؛ صافی، 1418، ج 29: 29).

در مورد این آیه با سه نوع ترجمه مواجهیم:

دسته اول: مترجمانی که صفات و یقپسن (هردو) را به صورت فعل که معنای تجدد را می‌رسانند، ترجمه کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: آیا مرغان هوا را نمی‌نگردند که بالای سرشان پر گشوده، گاه بی‌حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می‌کنند؟

صفارزاده: آیا این کوردلان هیچگاه به پرندگانی که در فضای بالای سرشان بالهای خود را هنگام پرواز باز می‌کنند و می‌بنند بدقت نگاه نکرده‌اند که بفهمند، هیچ قدرتی جز الرّحمن آنها را [بین زمین و آسمان] نگاهدارنده نیست؟

فولادوند: آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترنند و [گاه] بال می‌زنند؟ مشکی‌نی: و آیا آنها به پرندگانی که در بالای سرشان در پروازند ننگریستند که گاه بالهای خود گشوده دارند و گاه می‌بنند؟!

گرمارودی: آیا به پرنده‌گان فراز سرshan ننگریسته‌اند که بال گشوده و بال بسته پرواز می‌کنند، جز (خداوند) بخشندۀ آنها را کسی نگه نمی‌دارد، بی‌گمان او به هر چیزی بیناست.
محبتوی: و آیا به مرغان بر فراز سرshan ننگریسته‌اند که بالها گشایند و به هم آرند؟ [تا بینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد همانا او به هر چیزی بیناست.

مشکینی: و آیا آنها به پرنده‌گانی که در بالای سرshan در پروازند ننگریستند که گاه بالهای خود گشوده دارند و گاه می‌بنند؟ آنها را (در میان فضا) جز خدای رحمان نگه نمی‌دارد، که او به هر چیزی بیناست.

مکارم شیرازی: آیا به پرنده‌گانی که بالای سرshan است، و گاه بالهای خود را گستردۀ و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکرند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست.

دسته دوم: مترجمانی که توجّهی به اسم و فعل و حدوث و استمرار نداشته‌اند بلکه به صورت مطلق ترجمه کرده‌اند:

آیتی: آیا پرنده‌گانی را که بال گشوده یا بال فراهم‌کشیده بر فراز سرshan در پروازند، ندیده‌اند؟

انصاریان: آیا ندانسته‌اند که پرنده‌گان بالای سرshan را در حالی که بال می‌گشایند و می‌بنند، فقط [خدای] رحمان در فضا نگه می‌دارد؟ یقیناً او بر همه چیز بیناست.

پورجوادی: آیا پرنده‌گان را بر فراز سرshan ندیدند که بال می‌زنند، جز خدای رحمان کسی نگاهشان نمی‌دارد زیرا او بر همه چیز بیناست.

خرمشاهی: آیا به پرنده‌گان بر فراز سرshan ننگریسته‌اند، که بال گشاده‌اند و فرو بندند [آن را].

رضایی اصفهانی: و آیا نظر نکرده‌اند، به پرنده‌گانی که بر فرازشان است در حالی که بال گشوده‌اند و می‌بنند؟!

دسته سوم: مترجمانی که معنای اسم بودن صفات و معنای فعل بودن یقپسن را لحاظ کرده‌اند:

دهلوی: آیا ندیده‌اند بسوی مرغان بالای خود کشاینده بازوی و گاه‌گاه فراهم می‌آزند.
از میان سه نوع ترجمه، ترجمه گروه سوم با معنا و دلالت ساخت اسمی «صفات» و فعلی «یقپسن» مطابقت دارد.

4-6- آیه 61 سوره غافر

﴿اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْلَّيلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهارَ مُبْصِرٌ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُشْكُرُونَ﴾

در این آیه مبارکه نیز شاهد به کارگیری دو عنصر فعلی «لتسكنوا» و اسمی «بصر» در خصوص شب و روز هستیم. در این آیه اگر برای شب لفظ را به صورت فعل (تسکنوافیه) و از صیغه اسمی آن یعنی «ساکنا» استفاده نکرده بدین سبب است که در آن صورت دلالت اینکه آرام گرفتن در شب نعمتی است، برای خلق مشخص نمی‌شد. اینکه «لکم» در آیه ذکر شده به جهت فایده آن است و زائد نیست لذا ذکر «لکم» در کتاب صیغه فعلیه (تسکنوافیه)، معنی بخشیدن نعمت و تفضل بر بنده را افاده می‌کند. حال اگر برای شب تعبیر مجازی نیاورده و آن را به صورت حقیقی ذکر کرده است، به این دلیل است که وصف شب به سکون امری صحیح است ولی در مقابل توصیف نهار به صورت مجاز عقلی به این خاطر است که روز، خودش نمی‌بیند بلکه کسی که در آن است، می‌بیند (السامرایی، 1427: 27) و این مجاز عقلی دال بر مبالغه است (طباطبایی، 1417، ج 17: 345؛ کاشانی، 1336، ج 8: 160). خداوند با جمع دو تعبیر حقیقی برای شب و مجازی برای روز در یک آیه، خواسته تا از این طریق همان معنایی را که برای حقیقت موجود در صدر آیه اخذ شده، برساند اما این دفعه با عنصر اسمی آن هم به صورت مجاز عقلی تا به نزدیک‌ترین راه کسب معنی و فیض کند.

اصل مبصر بودن روز است که امری است همیشگی و دائمی. اما سکنای در شب امری فرعی و عارضی و حادث است. اگر آیه به صورت دیگر تغیر یابد، مثلاً هر دو عبارت به صیغه فعل یعنی «تسکنوا» و «تبصروا» بیان گردد، آن تعبیر فتی، زیبا و مجازی از بین می‌رود و اگر هر دو را به صورت اسم یعنی «ساکنا» و «بصراً» آورد، آنگاه مفهوم نعمتی را که هدف و مقصد اصلی آیه بود، نمی‌رساند و هم‌چنین اگر می‌گفت: «ساکنا» و «تبصروا» مجاز موجود بین این دو تعبیر از بین می‌رفت (السامرایی، 1427: 27). خداوند در آیه 86 سوره مبارکه نمل می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرُوا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و آیه 67 سوره مبارکه یونس «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» نیز عناصر اسم و فعل «تسکنوا» و «بصراً» مقابل یکدیگر به کار رفته است، با این تفاوت که در این آیات فعل قرار دادن شب و روز با ضمیر جمع «نا» و بار دیگر با ضمیر غایب «هو» آمده است.

مترجمان چنین ترجمه‌هایی ارائه داده اند:

آیتی: خداست آن که شب را برایتان پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخشد.

الهی قمشه‌ای: خداست آن که شب تار را برای آسایش و استراحت شما قرار داده و روز را (برای کسب و کار شما به چراغ خورشید) روشن گردانید.

انصاریان: خداست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید، و روز را روشن و بینش بخش قرار داد [تا در آن به کارهای لازم بپردازید].

پورجودی: خداست که شب را برای آرامیدن‌تان قرار داد و روز را روشنی بخش، زیرا خدا فضل خویش را به مردم ارزانی می‌دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

خرمشاهی: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را چشم اندازی روشن ساخت.

دهلوی: خدا آنست که آفرید برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را بوجهی که در آن دیدن یکدیگر باشد.

رضایی اصفهانی: خداست آنکه شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید، و روز را روشن (کرد).

صفارزاده: خداوند آن ذات اقدسی است که شب را برای استراحت و آسایش شما مردم خلق فرمود و روز را روشن و نوربخش پدید آورد.

فولادوند: خدا [همان] کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید، و روز را روشنی بخش [قرار داد].

گرمارودی: خداوند است که شب را برایتان پدید آورد تا در آن آرام یابید و روز را (برای کار و تلاش) روشنی بخش ساخت.

مجتبوی: خدا آن است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را روشن ساخت.

مشکینی: خداوند همان است که شب را برای شما قرار داد تا در آن سکونت و آرامش یابید، و روز را روشن و روشنی بخش نمود.

مکارم شیرازی: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید، و روز را روشنی بخش قرار داد.

در میان ترجمه‌های ارائه شده از این آیه ترجمه‌های انصاریان، پورجودی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، مکارم شیرازی، با معنا و دلالت اسم بودن «بصیر» مطابقت دارد و دیگر مترجمان محترم این امر را در ترجمه نادیده انگاشته‌اند.

5- نتیجه

در بررسی ساختار عناصر فعلی / اسمی در سطح آیات قرآن که طبق یکی از شیوه‌های بلاught و علم معنی شناسی، دلالت بر مفاهیم ثابتی از این دو نوع ساختار می‌کنند، مشخص شد که هر یک از ساختهای، در بردارنده پیام عمیق و لطیفی است که مفهوم کلام متكلّم متعال را به دقیق ترین شکل به مخاطب ابلاغ می‌نماید. بنابراین مترجمان آیات قرآن نیز

بایستی در نظر گرفتن اینگونه ساخت ها علوم بلاغی و تأثیر خاصی که در معنا می توانند داشته باشند و عنایت به این امر مهم، به ترجمه دقیق تری از کلام الهی بپردازند. در این نوشتار با بیان نمونه هایی از آیات قرآنی که در دو عنصر فعلی - اسمی ذکر شده اند و توجه به ترجمه هایی از قرآن که از گذشته تاکنون ارائه شده است، در نهایت این نتیجه دریافت گردید که مترجمان محترم معنای برگرفته از فعل مبنی بر تجدد و حدوث را که با ساخت فعل در زبان فارسی یکسان است در ترجمه آیات ذکر نموده اند، اما برای ترجمه ساخت های اسمی بدون توجه و هماهنگی با مفهوم استقرار، ثبوت و استمرار چندان موفق نبوده اند. البته در این میان مترجمانی همچون رضابی اصفهانی، خرمشاهی و... توفیق بیشتری نسبت به دیگران داشته اند.

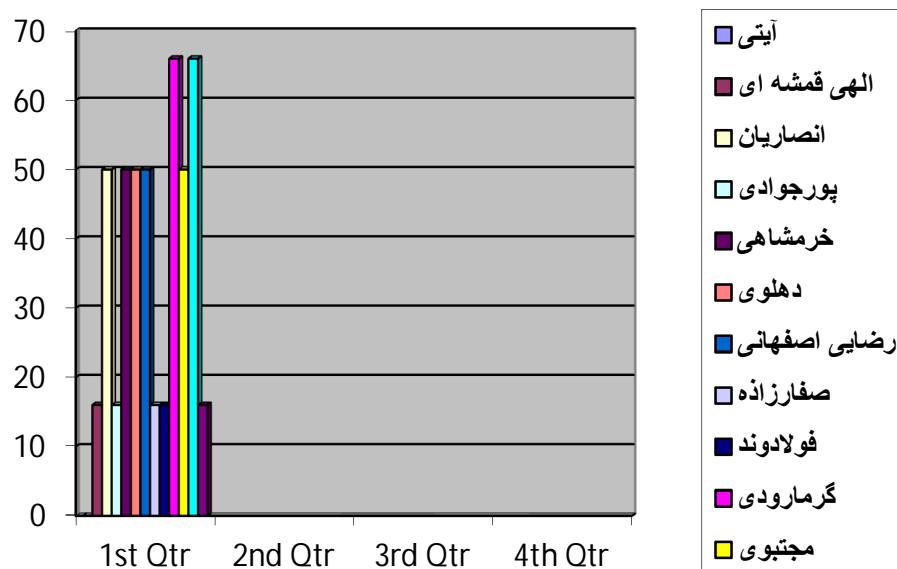
جدول میزان عملکرد مترجمان

مترجم	اعراف/193	انعام/95	انعام/131 و 117/هود	انفال/33	ملک/19	غافر/61
آیتی	—	—	—	—	—	—
الهی قمشهای	*	—	—	—	—	—
انصاریان	—	*	—	*	—	*
پور جوادی	—	—	—	—	—	—
خرمشاهی	—	*	*	*	—	—
دھلوی	—	*	*	*	—	—
رضابی اصفهانی	—	*	*	*	—	—
صفار زاده	*	—	—	—	—	—

*	—	—	—	—	—	فولادوند
*	—	*	*	—	*	گرمارودی
—	—	*	*	*	—	مجتبیوی
*	—	*	*	—	*	مشکینی
*	—	—	—	—	—	مکارم شیرازی

عملکرد درست مترجمان: *

عملکرد نادرست مترجمان: —



6- منابع

* قرآن کریم

- 1- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقيق، بيروت، چاپ اول، دار الكتب العلمیه، (1415ق).
- 2- آیتی، عبدالحمد، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم، (1374ش).
- 3- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بی جا، بی چا، (بی تا).
- 4- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، محرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلمیه، (1422ق).
- 5- احراری، حمید، درآمدی بر ترجمه معنا شناختی قرآن کریم، تهران، یادآوران، (1389ش).
- 6- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، چاپ دوم، (1380ش).
- 7- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول، (1383ش).
- 8- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، بحر المحيط فی التفسیر، بيروت، دار الفکر، (1420ق).
- 9- بی آزارشیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، (1376ش).
- 10- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربي، (1418ق).
- 11- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف، چاپ اول، (1414ق).
- 12- جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغة، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، (1370ش).
- 13- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، (1404ق).
- 14- خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن، بی جا: انتشارات اطلاعات، (بی تا).
- 15- درویش، محیی الدین، إعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد، چاپ چهارم، (1415ق).
- 16- دعاں، حمیدان، قاسم، إعراب القرآن الكريم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، چاپ اول، (1425ق).
- 17- دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، مدینه: ملک فهد لطبعه المصحف الشريف، تحقيق عبدالحق بلوج، عبدالغفور، شیخ محمدعلی، (1417ق).
- 18- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول، (1383ش).

- 19- زمخشri، محمود، الكشاف عن حقائق خواص التنزيل، بيروت، دارالكتب العربي، چاپ سوم، (1407ق).
- 20- السامرائي، فاضل الصالح، التعبير القرآني، عمان، دارالعمار، چاپ چهارم، (1427ق).
- 21- سبيويه، ابو بشر، الكتاب، نشر ادب و حوزه، (1404ق).
- 22- صافی، محمودبن عبدالرحيم، الجدول فی إعراب القرآن، دمشق بيروت، دار الرشيد مؤسسه الإيمان، چاپ چهارم، (1418ق).
- 23- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگي جهان رايانيه کوثر، چاپ دوم، (1380ش).
- 24- طباطبائي، محمدحسين، الميزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، (1417ق).
- 25- طبرسي، فضلبن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مديریت حوزه علميه قم، (1377ش).
- 26- عاملی، عليبن حسين، الوجيز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقيق مالک محمودی، قم، دار القرآن الكريم، (1413ق).
- 27- فولادوند، محمدمهدي، ترجمه قرآن، تهران: دار القرآن الكريم، چاپ اول، تحقيق هیئت علمی دار القرآن الكريم، (1415ق).
- 28- فيومي، احمدبن محمد، المصباح المنير، بي جا، مؤسسه دارالهجره، چاپ اول، (1405ق).
- 29- قمي مشهدی، محمدبن محمدرضا، کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، (1368ش).
- 30- گرمرودي، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم، (1384ش).
- 31- لطفیپورسعادی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم (1387ش).
- 32- مجتبوي، سيد جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ویراستار حسن استاد ولی، (1381ش).
- 33- مشكيني، علي، ترجمه قرآن، قم: انتشارات الهادي، چاپ دوم، (1381ش).
- 34- مكارم شيرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الكريم، چاپ دوم، (1373ش).